

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: علی کاظمی

۱۰/۱۲/۱۲

ایران در هفته‌ای که گذشت

جمعه ۱۹ [قوس] آذر ماه

دانشگاه در تضاد و تعارض دائم با خرافات و استبداد

شعار مرگ بر دیکتاتور، بار دیگر در دانشگاه‌های کشور طنین‌انداز شد. در هفته‌ای که گذشت، دانشجویان در بسیاری از دانشگاه‌ها، مراسم بزرگداشت ۱۶ آذر، روز دانشجو را که نماد برجسته مبارزه‌جویی و آشتی‌ناپذیری جنبش دانشجویی با ارتجاع و استبداد است، با اعلام نفرت و انزجار از رژیم ستمگر جمهوری اسلامی برگزار کردند.

اعتراض و مبارزه دانشجویان، گسترده‌تر از آن بود که تصور می‌شد. رژیم در طول یک سالی که از ۱۶ آذر سال گذشته سپری گردید، دست به قلع و قمع گسترده فعالان جنبش دانشجویی زده بود. صدها تن را دستگیر و به زندان محکوم کرد. صدها تن دیگر را اخراج و از ادامه تحصیل محروم نمود. تعدادی از استادان دانشگاه را به جرم مخالفت با سرکوب‌گری‌های رژیم تصفیه و اخراج کرد. مزدوران بسیجی را در دانشگاه‌ها سازماندهی و تقویت نمود. تهدید به زندان و محرومیت از تحصیل دانشجویان به سیاست روزمره مقامات دست‌نشانده حکومت در دانشگاه‌ها تبدیل گردید. این فشار و سرکوب در شرایطی انجام گرفت که اختناق و سرکوب عمومی رژیم در سراسر جامعه به نهایت خود رسید.

سران جمهوری اسلامی با این وحشی‌گری‌ها بر این گمان بودند که ۱۶ آذر امسال صدای اعتراض و مبارزه از دانشگاه‌ها بلند نخواهد شد. خامنه‌ای بر این پندار بود که فریاد مرگ بر دیکتاتور را نخواهد شنید. نیروهای سرکوب رژیم، وزارت اطلاعات و مأموران حراستی آن، بسیج و پلیس، تمام اقدامات احتیاطی و پیش‌گیرانه خود را به مرحله اجراء درآوردند. اما تمام این وحشی‌گری، اختناق، سرکوب و تهدید کارساز نیفتاد. در تعدادی از دانشگاه‌ها اعتراض و مبارزه، اشکالی تعرضی به خود گرفت و دانشجویان با تظاهرات و سر دادن شعار مرگ بر دیکتاتور، روز دانشجو را به پیکار علیه رژیم جمهوری اسلامی و ستم‌گری‌های آن تبدیل کردند.

متجاوز از هزار تن از دانشجویان دانشگاه آزاد قزوین، صبح روز ۱۶ آذر در میدان قلم دانشگاه تجمع کردند و تظاهرات خود را برپا نمودند. دانشجویان یک صدا، فریاد "مرگ بر دیکتاتور" سر دادند. تهدیدات و سرکوبگری‌های مزدوران اطلاعاتی و بسیج نتوانست کمترین خللی در اراده دانشجویان به ادامه تظاهرات ایجاد کند. یکی دیگر از شعارهای دانشجویان این دانشگاه، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد" بود. دانشجویان یاد رفقای جان‌باخته خود را در جریان مبارزات سال گذشته گرامی داشتند. در دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر نیز جمعیت وسیعی از دانشجویان، تجمع، راهپیمایی و تظاهرات برپا کردند و شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند. مزدوران بسیجی و حراستی در دانشگاه امیرکبیر به صفوف دانشجویان یورش بردند و حداقل ۱۵ تن را دستگیر نمودند. تجمعات و تظاهرات در دانشگاه‌های دیگر کشور از جمله دانشگاه گیلان، رشت، کرمانشاه، همدان، یاسوج، زنجان، سیستان و بلوچستان و تعدادی دیگر از دانشگاه‌ها برگزار شد. در جریان تظاهرات دانشجویی ۱۶ آذر امسال ده‌ها تن از دانشجویان مبارز دستگیر شدند که هنوز تعدادی از آن‌ها در بازداشت به سر می‌برند.

آنچه در تظاهرات و اعتراضات دانشجویی امسال برجسته بود، حضور تعداد بیش‌تری از دانشجویان دانشگاه‌های آزاد بود. این خود، نشانه‌دهنده گسترش دامنه جنبش دانشجویی و وسعت گرفتن دامنه توده‌ای این جنبش است. اعتراضات دانشجویی ۱۶ آذر امسال بار دیگر به رژیم نشان داد که حتی با وحشیانه‌ترین اقدامات سرکوبگرانه خود، قادر نبوده و نخواهد بود، این جنبش را مهار کند. چرا که دانشگاه در ذات خود با خرافات و استبداد در تضاد و تعارض دائم به سر می‌برد. همین که فرزندان مردم ایران به دانشگاه گام می‌نهند، از آن‌ها یک مخالف رژیم ساخته می‌شود. دانشجو، تشنه دانستن، آگاهی و علم است و از این رو به آزادی نیاز دارد. اما در هر گامی که برمی‌دارد با مانع ارتجاع، خرافه و استبداد برخورد می‌کند. لذا ضرورتاً به درگیری با پاسداران خرافه‌پرستی و آزادی‌ستیزی روی می‌آورد. دانشجویی که آگاه می‌شود، نمی‌تواند چشمان خود را بر این واقعیت ببندد که یک ملت، اسیر و در بند رژیم اختناق، بی‌حقوقی و سرکوب است، لذا به یک نبرد علیه رژیم اختناق و دیکتاتوری برمی‌خیزد. دانشجویانی که اغلب آن‌ها برخاسته از خانواده‌های کارگر و زحمتکش‌اند، نمی‌توانند ناظر بی‌طرف و بی‌خیال فقر، گرسنگی، بیکاری و استثمار میلیون‌ها انسان زحمتکش باشند، لذا به نبرد علیه نظم موجود برمی‌خیزند و پیگیرترین آن‌ها پرچم سوسیالیسم و کمونیسم را بلند می‌کنند.

۱۶ آذر امسال باز هم نشان داد که دانشگاه زنده است و دانشجو شکست‌ناپذیر. این ارتجاع حاکم، رژیم جمهوری اسلامی‌ست که سرانجام زیر ضربات مداوم توده‌های مردم ایران از پای درخواهد آمد و شرش را از سر مردم ایران کم خواهد کرد. دانشجویان با برگزاری دلاورانه مراسم ۱۶ آذر امسال با روحیه عالی‌تر به مبارزه پیگیر خود ادامه می‌دهند. از تجارب ۱۶ آذر امسال می‌آموزند. با تلفیق کار مخفی و علنی، سازمان یافته‌تر عمل می‌کنند و خود را برای نبردهای بزرگ‌تر آماده می‌سازند. یاد جان‌باختگان ۱۶ آذر ۱۳۳۲، بزرگ‌نیا، محدث قندچی، شریعت رضوی و تمام دانشجویان مبارزی که به دست جلادان رژیم‌های ستمگر سلطنتی محمدرضا شاه و جمهوری اسلامی جان باختند، گرامی باد.

بازی سرگرم‌کننده دیپلماتیک دو طرف نزاع

بازی دیپلماتیک جمهوری اسلامی و گروه ۵ به اضافه ۱ بر سر پرونده هسته‌ای ایران که هر چند وقت یک بار برای سرگرمی و وقت‌گذرانی طرفین برگزار می‌شود و بدون نتیجه، ختم آن اعلام می‌گردد، روز دوشنبه این هفته، با وقف‌های ۱۴ ماهه، از سر گرفته شد. البته مراد از نتیجه، توافق است، والا هر اجلاسی این نتیجه را در پی دارد که

هر یک به روال گذشته سیاست خود را پیش می‌برد. جمهوری اسلامی به غنی‌سازی اتمی و پیشبرد سیاست‌های خود ادامه می‌دهد و طرف مقابل نیز بر دامنه فشارهای اقتصادی و سیاسی خود می‌افزاید.

در اجلاس دو روزه این هفته، چنان که رسم دیپلماسی سری و مذاکرات پشت پرده است، دیپلمات‌ها مدام خبر از ثمری‌بخش بودن و امیدوارکننده بودن اجلاس اخیر دادند و یکدیگر را ستودند. خبرگزاری‌های آن‌ها با آب و تاب این دروغ‌های مرسوم دیپلمات‌ها را پخش کردند و وعده دستاورد بزرگ این اجلاس را به عصر سه‌شنبه موکول نمودند. سرانجام، اجلاس به پایان رسید و اعلام شد دستاوردی در کار نبود و بر سر هیچ موضوعی توافق نشد. معجزه گفته شد جای امیدواری‌ست که بازی یک‌سره قطع نشده بلکه ادامه آن در اوایل [دلو] بهمن ماه در استانبول برگزار خواهد شد. اما قضیه در همین حد نیز به خیر و خوشی ختم نشد. به محض پایان اجلاس دعوا بر سر دروغ‌گوئی طرفین آغاز شد.

رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا که ریاست هیأت نمایندگی شش کشور طرف گفتگو با جمهوری اسلامی را بر عهده داشت، عصر سه‌شنبه بیانیه‌ای را قرائت کرد که در آن آمده بود:

"ما دو روز گفت‌وگوهای مفصل و اساسی داشتیم که متمرکز بر برنامه هسته‌ای ایران و لزوم پای‌بندی ایران به تعهدات بین‌المللی‌اش بود. ما و ایران درباره تداوم این مذاکرات در اواخر ژانویه در استانبول توافق کردیم. در آن جا ما قصد داریم درباره ایده‌های عملی و راه‌های همکاری در جهت حل نگرانی محوری ما درباره مسئله هسته‌ای مذاکره کنیم."

بلافاصله، دبیر شورای عالی امنیت ملی جمهوری اسلامی و مسؤول پرونده هسته‌ای، در یک مصاحبه مطبوعاتی از بیخ و بن اظهارات رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا را انکار کرد و گفت:

"آنچه در این دو روز انجام گرفت و مورد توافق قرار گرفت این بود که گفتگو برای همکاری حول نقاط مشترک شکل گیرد. درباره مسایل مهم بین‌المللی اعم از مسایل امنیتی، اقتصادی و سایر موضوعات. هر چیزی به جز این، به طور حتم ارزشی ندارد." "من شنیدم چیز دیگری به عنوان توافق اعلام شده است. بنده این جا رسماً اعلام می‌کنم هر چیزی غیر از این اگر اعلام شده باشد، خلاف توافق است." خبرنگاری می‌پرسد بالاخره مذاکرات استانبول در مورد مسئله هسته‌ای و تعلیق غنی‌سازی خواهد بود که وی پاسخ می‌دهد: "صریحاً و قاطعانه خواهم گفت خیر به هیچ وجه."

حالا چگونه ممکن است به گفته رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا "دور گفت‌وگوهای مفصل و اساسی متمرکز بر برنامه هسته‌ای ایران و لزوم پای‌بندی ایران به تعهدات بین‌المللی‌اش" انجام گرفته باشد. اما به گفته رئیس هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی چنین چیزی در کار نبوده و دور گفت‌وگو بوده است، بر سر این مسئله که "گفتگو برای همکاری حول نقاط مشترک" "مورد توافق قرار گیرد." چگونه ممکن است بیانیه نمایندگان ۶ کشور اعلام کند که در استانبول پیرامون "ایده‌های عملی در جهت حل نگرانی محوری ما درباره مسئله هسته‌ای مذاکره" خواهد شد و رئیس هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی اعلام نماید، تکذیب می‌شود "صریحاً و قاطعاً خواهم گفت، خیر، به هیچ وجه!"؟

پاسخ به این سؤال دشوار نیست. مذاکره‌ای جدی در کار نبوده و نیست. توافقی صورت نگرفته و نخواهد گرفت. حرف‌هایی زده شده، هر طرفی نتیجه‌گیری خود را داشته و آن را توافق اعلام می‌کند. این همان بازی سرگرم‌کننده دیپلماتیک است که هر یک زیر فشار عوامل مختلف به پای میز مذاکره کشیده شوند، بدون این که راه حلی برای اختلافات داشته باشند. دولت آمریکا که یک پای اصلی نزاع است، شورای امنیت را زیر فشار قرار می‌دهد که در

قبال عدم اجرای مصوباتش توسط جمهوری اسلامی تصمیمی بگیرد و کاری انجام دهد. دولت امریکا سوای منافع کلی‌اش در منطقه خاورمیانه، از سوی اسرائیل زیر فشار است که اقدامی انجام دهد. المان و برخی دیگر از کشورهای اروپایی که از شرکای اقتصادی عمده جمهوری اسلامی‌اند و با نگرانی می‌بینند که چینی‌ها در تسخیر بازار ایران نقش اول را به دست آورده‌اند، به دیگر قدرت‌ها فشار می‌آورند که برای حل مسأله اقدامی انجام دهند. احمدی‌نژاد زیر فشار جناح‌ها و گروه‌های رقیب است که می‌گویند، راهی برای حل معضلات اقتصادی و سیاسی بدون یاری قدرت‌های بزرگ جهان نیست، او هم باید کاری در این زمینه انجام دهد. در عین حال، طرف‌های اصلی نزاع باید افکار عمومی داخلی و مناسبات بین‌المللی خود را به حساب آورند و چنین وانمود کنند که خواهان حل مسالمت‌آمیز اختلافات هستند و این طرف مقابل است که مانع ایجاد می‌کند. مجموع این شرایط و فشارهای متعدد به دو طرف نزاع است که آن‌ها را از سر اجبار به پای میز مذاکره برای حل به اصطلاح مسالمت‌آمیز اختلافات می‌کشاند. اما همین که دهان باز می‌کنند، بار دیگر آشکار می‌گردد که هیچ طرح و نقشه‌ای برای توافق و حل اختلاف وجود ندارد. چون اصل نزاع که همانا سلطه‌طلبی دو طرف، در منطقه خاورمیانه است، مستقیماً به میان کشیده نمی‌شود و آن را به مسأله هسته‌ای گره زده‌اند و لاقول طرف‌های اصلی درگیری، جمهوری اسلامی و دولت امریکا می‌کشند آن را وثیقه حل نزاع اصلی قرار دهند. دولت امریکا و برخی از قدرت‌های اروپایی خواهان توقف غنی‌سازی می‌شوند. جمهوری اسلامی هم که منافع سیاسی و اقتصادی منطقه‌ای‌اش را مرتبط با ادامه غنی‌سازی می‌داند، از پذیرش آن سر باز می‌زند. لذا مذاکرات در همان گام نخست با بن‌بست روبرو می‌شود و با شکست به پایان می‌رسد. اگر این نزاع و کشمکش به یک درگیری فرسایشی برای طرفین دعوا تبدیل شده است، از آن روست که اوضاع سیاسی جهان و توازن‌های موجود اجازه نمی‌دهد، یکی به طور قطع، حتا با توسل به ابزارهای نظامی بر دیگری غلبه کند. بنابراین مادام که این توازن وجود دارد، این درگیری فرسایشی نیز ادامه خواهد یافت و نتیجه‌ای هم از مذاکرات عاید نخواهد شد.

یک تکذیب و یک تأیید

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی برای سرپوش نهادن بر اقتدار پوشالی و در هم شکسته رژیم، در پی هر اقدام نظامی از نمونه درگیری‌های نظامی، ترور، بمب‌گذاری و غیره، معمولاً به فاصله ۲۴ ساعت اعلام می‌کند که عاملین آن دستگیر و به اقدام خود اعتراف کردند.

همین ماجرا در پی ترور دو عضو پروژه هسته‌ای جمهوری اسلامی رخ داد و وزیر اطلاعات اعلام نمود که عاملین این ترورها دستگیر و هم اکنون تحت بازجویی قرار دارند. پوشیده نبود که این ادعای وزیر اطلاعات نیز از نمونه ادعاهای پیشین او جز یک دروغ بیش نیست. اما از آن جایی که رژیم اعلام کرده بود، این ترورها توسط صهیونیست‌ها انجام گرفته است، مردم ایران کنجکاو و منتظر بودند تا اطلاعاتی از این دستگیرشدگان و اعترافات آن‌ها انتشار یابد. چند روزی از این ماجرا گذشت و خبری از اطلاعات جدید انتشار نیافت. مقامات رژیم چاره را در آن دیدند که خبر این دستگیری را تکذیب کنند. وزیر اطلاعات که خبر دستگیری‌ها را اعلام کرده بود، نمی‌توانست این بار خبر دستگیری را تکذیب کند. لذا وظیفه تکذیب خبر بر عهده دستگاه قضائی جمهوری اسلامی قرار گرفت. منتها نمی‌شد قضیه را در کل تکذیب کرد، بلکه می‌بایستی به شکلی حک و اصلاح گردد و گفته شود، البته افرادی دستگیر شده‌اند که ممکن است سرنخ‌هایی بدهند، اما کسی در ارتباط با ترورها دستگیر نشده و تکذیب می‌شود. سخنگوی قوه قضائیه که دادستان کل کشور نیز هست، به همراه دادستان تهران در کنفرانس‌های خبری خود، وظیفه

رفع و رجوع قضیه را بر عهده گرفتند. دادستان کل جمهوری اسلامی گفت: "متأسفانه عاملان مستقیم این دو ترور اخیر و ترور قبلی هنوز دستگیر نشده‌اند، اما افرادی که مرتبط با این موضوع هستند، یعنی کسانی که از ناحیه سرویس‌های بیگانه در جهت اقدامات تروریستی در کشور دستور می‌گرفتند یا آموزش دیده‌اند و ابزاری در اختیار داشته‌اند توسط سیستم اطلاعاتی ما شناسایی و دستگیر شده و در بازداشت هستند. ما این پرونده و پرونده‌های دیگری که حتا اگر در حد سرنخ باشد حتما پیگیری می‌کنیم."

اصل قضیه که ادعای جعلی وزیر اطلاعات بود، در این جا تکذیب شده است. اما پای ماجرای دیگری به میان کشیده شده است که گویا "مرتبط با این موضوع هستند" و "ابزاری در اختیار داشته‌اند" چه ابزاری در اختیار داشته و چگونه با موضوع ترور مرتبط هستند، از جمله مجهولاتی است که عجالتاً نیازی به بر ملا کردن آن‌ها نیست، تا حرف‌های وزارت اطلاعات و دستگاه قضائی یکی شود.

در هر حال دستگاه قضائی جمهوری اسلامی، دستگیری عاملین ترور را تکذیب کرد. اما در کنار این تکذیب یک تأیید هم داشت مبنی بر این که ۴ عضو تحریریه روزنامه شرق دستگیر شدند. این مسأله که نیازی به تأیید نداشت. خیلی‌ها تاکنون خبردار شده‌اند که در این هفته مأموران وزارت اطلاعات به دفتر این روزنامه یورش بردند و سردبیر، دبیر سرویس سیاسی، دبیر سرویس بین‌الملل و مدیر عامل را دستگیر و با ضرب و شتم آن‌ها را با خود بردند. اگر قضیه به همین جا ختم می‌شد مسأله جدیدی نبود و روال پیشین رژیم در برخورد با روزنامه‌نگاران است. اما مهم بودن مسأله در این است که دادستان رژیم، دلیل دستگیری آن‌ها را جرائم امنیتی اعلام نمود. دادستان تهران در گفتگو با سایت دولتی ایسنا ضمن تأیید خبر بازداشت اعضای تحریریه شرق گفت: "چهار عضو هیأت تحریریه روزنامه شرق همراه یک فرد مرتبط با امور مالی و پشتیبانی این روزنامه، روز سه‌شنبه به دلیل ارتکاب جرائم امنیتی بازداشت شده‌اند و تحقیقات درباره اتهامات آنان ادامه دارد".

این که بازداشت اعضای تحریریه روزنامه بی‌آزار شرق "به دلیل ارتکاب جرائم امنیتی" اعلام شود، پدیده عجیب و غریبی نیست. روزنامه شرق و اقدام تحریریه آن علیه امنیت جمهوری اسلامی، بیش از آن، اتهامی مضحک و ساختگی به نظر می‌رسد که کسی بتواند آن را باور کند. مقامات جمهوری اسلامی بهتر است، این همه زحمت به خود ندهند، صریح و بی‌پرده بگویند که جمهوری اسلامی به نقطه‌ای رسیده است که دیگر حتا نمی‌تواند بی‌آزارترین و خنثاترین روزنامه‌ها را تحمل کند